



بیشتر از یک نفر...

**مجری:** شاید خیلی‌ها فکر کنند که ما اگر در مورد استارت آپ صرفاً فضای مجازی را و حالا اپلیکیشن‌های مختلف را مدنظر می‌گیریم اما در یک تعریف خیلی ساده حالا توی «خوبه بدونیم که» در مورد رستوران صحبت کردن همان رستوران‌داری که اسم رستورانش سر زبان‌ها می‌افتد و مثلاً رستوران دیگری می‌آید دستور پخت فلان غذا را از سرآشپز همان رستوران خریداری می‌کند به جورایی آن ظرف را پیدا کرده و مظروفش را هم پیدا کرده، خدماتش را فروخته یا ما که مثلاً برای لیسانس تولید انواع پژو را از فرانسه خریداری کرده‌ایم دیگر این هم یک‌جوری استارت آپ می‌شود صرفاً مدنظرمان فضاهای مجازی نیست اما به خلاقیت ارتباط مستقیم دارد.

**مجری:** سلام می‌کنم به سهیل رضایی عزیز شب بخیر.

**سهیل رضایی:** سلام، شب شما هم بخیر و سلام به تمام بینندگان عزیز و شب آن‌ها هم ان شاءالله بخیر باشد و خوشحالم که یک شب دیگر در خدمتشان هستم.

**مجری:** خیلی خوش آمدین موضوع سه‌شنبه شب‌های ما برای مردم خیلی جذاب است و مخصوصاً هفته گذشته که در خدمت شما بودیم

**سهیل رضایی:** خواهش می‌کنم.

**مجری:** و متشکرم مبنایی صحبت کردین و به این نتیجه رسیدیم در هفته قبل که اگر قرار است ما به اقتصادی در آینده مثبت و روشن فکر کنیم باید از آموزشگاه‌ها و از مدارسمون و از سیستم آموزشیمان شروع کنیم. حسام یک آمار خیلی جالب گفت آقای ما در سرعت من نوشتم دقیقاً که فراموش نکنم از نظر سرعت داندلود اینترنت در دنیا رتبه 147 را داریم.

**سهیل رضایی:** من بعضی وقت‌ها می‌دانید به چی فکر می‌کنم؟ فکر می‌کنم این ساعت شنی هست که قبلاً بود الان یک دایره است فکر می‌کنم اصلاً برای معدود کشورهایی آن را می‌بینند یعنی بعضی کشورها فکر می‌کنم اصلاً آن را نمی‌بینند برای همین بعضی موقع‌ها من خارج از کشور وقتی چیزی را داندلود می‌کنم فکر می‌کنم



بیشتر از یک نفر...

می‌زنم دوباره بعد فکر می‌کنم نشده، نگو شده آن علامته نمی‌آید و ما انقدر به بعضی از علامتها خو می‌کنیم که متوجه مسئله بودن مسئله‌هایمان هم دیگر نمی‌شویم.

**مجری:** دقیقاً امروز هم مرکز پژوهش‌های مجلس همین امروز یک آماری را ارائه داد که ما در استفاده از فناوری اطلاعات رتبه 116 جهان را داریم. این بماند حالا در مدارسمان چه اتفاقی دارد می‌افتد و چقدر مدارس ما واقعاً هوشمند هستند و تعریف هوشمند بودن واقعاً این نیست که آقا فلان مدرسه اسمارت برد، تخته هوشمند دارد پس ما هوشمندیم. بیایم سراغ هفته گذشته یک یادآوری بکنیم و بعد مطالبتان را ما در خدمتان هستیم.

**سهیل رضایی:** حالا هفته گذشته شما آقای آذری چیزی که خیلی توی ذهنت موند یک هفته از گفته من؟

**مجری:** دقیقاً این جمله یادم موند خوب شد پرسیدی که بیاین مدارس غیردولتیمان و حتی دولتیمان را بدیم به اصناف که آن‌ها بیایند کار کنند تا حالا خودمان کاری انجام دهیم.

**سهیل رضایی:** چه چیز آن برای جالب بود؟

**مجری:** نظام آموزشی کاربردی‌تر و عملیاتی‌تر و متناسب با نیاز جامعه یعنی صرفاً از آن دایره کتاب و تخته و این‌ها بیایم بیرون الان من به تناسب کار خودم می‌گویم تجربه‌این کار را دارم الان تمام دانش‌آموزان ما آقای رضایی کتاب گریزند، آموزش تئوری گریزند درسته؟

**سهیل رضایی:** دقیقاً همین‌طور است ببینید ما در واقع من می‌گویم اول تا پنجم دبستان خیلی خوش بینانه نگاه کنند باهاش موافقم با تعطیلی مدارس راهنمایی و دبیرستان صد در صد موافقم یعنی من می‌گویم آقا در دوره راهنمایی یک اتفاقی افتاده توی آموزش و پرورش خیلی جالب است می‌گویند آره بچه‌ها توی راهنمایی یک افتی می‌کنند توی دبیرستان هم یک افت دیگر می‌کنند آره طبیعیه. من می‌خواهم بگویم چقدر خوشگل ما رسیدیم به طبیعی انگاری فاجعه‌ها یعنی شما تا پنجم دبستان به نسبت مفاهیمی یاد می‌دهید که بچه من تا کلاس اول، دوم تابلو را می‌خواند: خرازی، بابا فلان چیز گلدوزی، سوپر مارکت، هایپر خوشحال بعد جمع می‌زند خوشحال دارد همین جوری می‌آید جلو وقتی من به کتابش نگاه می‌کنم می‌بینم که دارد شروع می‌شود چیزهایی به او درس داده



بیشتر از یک نفر...

می‌شود که ارزش آن مطلب در زندگی این دارد کم از صد آروم آروم دارد به سمت صفر میل می‌کند. خب چه اتفاقی می‌افتد؟

من کم کم وقتی این دارد به سمت صفر میل می‌کند چیزی در درون من هست که سؤال از من می‌پرسد چرا این را باید بخوانم؟ و کتاب جوابی برای آن ندارد و معلم می‌گوید: چون از او امتحان می‌گیریم آها فقط چون امتحان می‌گیرین این را باید بخوانیم؟

این یک فاجعه بزرگ است یعنی تو هیچ کارکرد دیگری از این کتاب نداری جزء امتحان دادن ثلث و امتحان دادن ثلث بعد.

خب چه اتفاقی می‌افتد؟ شما در دوره راهنمایی بچه‌ها انتزاعی‌تر می‌شود موضوعات، غیر کاربردی‌تر می‌شود موضوعات کارایی آن در زندگی کم می‌شود نمی‌تواند با آن کار کند باید حالا تبدیل بشود به حافظه از آن ور یک سری از آدم‌های دیگر که آن‌ها هم آدم‌های باهوشی هستند من آن‌ها را هیچ‌وقت زیر سؤال از نظر ارزش اخلاقی نمی‌برم ولی ارزش کاریشان را زیر سؤال می‌برم. یک تعداد آدم‌ها متولد می‌شوند یک مثال جالبی برایتان بزنم می‌گویند یک آدمی از یک جایی رد می‌شد یک چاله‌ای بود، افتاد پایش شکست گفت: بابا بیابین این چاله را پر کنیم پای کسی نشکند.

گفت: نه نه این یک فرصت اقتصادی.

گفت: چکار کنیم؟

گفت: چند تا چاله دیگر هم می‌کنیم انقدر آدم توش می‌افتد یک بیمارستان اینجا درست می‌کنیم می‌دونی چه پولی درمی‌آوریم؟

گفت: راست میگی حالا به کار کنیم روی چاله‌ها را هم بپوشانیم تعداد آدم‌هایی که می‌افتند زیاد شود؛ و بیمارستان خیلی رونق گرفت.



بیشتر از یک نفر...

الآن یک سری آموزشگاه شما دارین 60 بار امتحان گرفت 60 بار شما را می‌سجد رتبه‌ات چند شد؟ 85 شدی حالا 95 شدی افتادی پایین اومدی بالا بیا این جوری کن بیا اونجوری کن از دبستان آزمونت می‌گیرن خب این چکار می‌کند؟ یک آدم را همیشه توی اضطراب دارد به سر می‌برد.

**مجری:** الآن تمام ذهنیت نوجوون های ما همین است دیگر چیزی جز این نیست.

**سهیل رضایی:** خب بعد چه اتفاقی می‌افتد این اضطراب را نوجوون چکار باید بکند؟ یهو می‌بینید دست به قلیون می‌زند، وقتی می‌رود توی تبلت بیرون نمی‌خواهد بیاید چون تنها دنیایی است که کسی اذیتش نمی‌کند، کسی تحقیرش نمی‌کند. خب من با وسیله کتاب درسی از راهنمایی به بعد شروع می‌کنم به تحقیر شدن چرا؟ چون یاد نمی‌گیرم. چون نمی‌توانم کاربردش را پیدا کنم. انسان موجود هوشمند است آنچه را که می‌آموزد باید دلیلی برایش داشته باشد، کارکردی برایش داشته باشد وقتی ندارد من می‌شوم حافظه محور خب حالا شما می‌آیید 7 سال روی من زحمت می‌کشید، محبت می‌کنید من را تحقیر می‌کنید چرا؟ چون هی من می‌خوانم نمی‌فهمم. کم کم به خودم می‌گویم تو نفهمی، تو نمی‌فهمی، تو ناتوانی، تو نمی‌کشی خب حالا همان بیمارستان چطور درست می‌شود؟ معلم هم ناگزیر است توی مکانیزمی که حقوقش کافی نیست به‌طور ناخودآگاه و خواهش می‌کنم به حرف من عمیق گوش بدین من فرزند یک آموزش پرورشی هستم که 30 سال سابقه دارد خود من 20 سال توی کار آموزش و معلمی هستم ولی می‌خواهم بگویم این اتفاق به شایسته معلم‌ها برنخورد این یک حقیقتی است من معلم به بچه باید یک جوری یاد بدهد که یاد نگیرد که بعد به معلم خصوصی منجر شود و بعضی جاها شما می‌بینید که معلم یک پیشنهادی دارد که این فکر می‌کنم یاد نمی‌گیرد می‌خواهید من بعد از ظهرها بیایم خونه بهش یاد بدم؟

بینید یاد نگرفتن شما همان پا شکستن است نون دارد و ما به جای اینکه توانمندی آدم‌ها را نان آور کنیم ناتوانی آدم‌ها عامل نان‌آوری می‌شود. خب این چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ ما داریم لوب بیمارگونه قرار می‌گیریم و بعد یک سریمان می‌آییم با کلاس کنکور، x، y، 60 تا فشار آدم‌ها گذاشتند توی مسابقه و احساس عقب‌ماندگی دادند به آدم‌ها | بچه شما کلاس فلان نمی‌رود؟ بچه ما می‌رود. رتبه‌اش چند شده توی کنکور؟ 84 مال ما 82 بچه‌ام الآن



بیشتر از یک نفر...

دارد اینجا راه می‌رود حرص می‌خورم 3 تا از اونها عقب است ببینیم همین کارها را می‌کنی 3 تا عقب می‌مونی. بچه توی فشار پدر و مادر توی فشار حالا بریم فرشتان را هم حاضرییم بفروشییم بچه‌مان دربیاید از توی فشار چکار داریم می‌کنیم؟ و بهت چی حاصل می‌دهد؟ خب من ببینم دارید کمکم می‌کنید خب 7 سال از ابتدایی به بعد زحمت می‌کشید من را ضد کتاب می‌کنید چون کتاب به‌عنوان عامل تحقیر در من نهادینه شده حالا بعد از اینکه این کار را کردید من را کاملاً به یک ضد کتاب تبدیل شدم حالا جشن کتاب برایم برگزار می‌کنید! حالا بهم توصیه کتاب‌خوانی می‌کنید؟ حالا دعوت‌م به کتاب خواندن می‌کنید؟ دوباره تحقیرم می‌کنید که چرا در سال 2 دقیقه کتاب می‌خوانم؟

بابا این تداعی برای من کشنده شده، این چیزی است که من می‌گویم اگر جلوی این فاجعه را نگیریم ما در دنیای قبلی سرعت همه کند بود ما هم کند می‌رفتیم اتفاقی نمی‌افتاد ولی آقای آزادی داریم به یک اتفاقات جدید می‌رسیم و من اعتماد به نفس نوجوانم را احتیاجش دارم دوره بعدی. من وقتی یک بچه احساس ناتوانی بهش دست داد من نمی‌توانم توی جامعه این را بیاورم ببرمش جلو حتی وقتی هم دارد جلو می‌رود فکر می‌کند الکی دارد جلو می‌رود، شانس دارد جلو می‌رود. بابا من شیمی شدم 8 بعد من دارم می‌روم جلو بعد می‌دانید چه می‌شود؟ این آدم فکر می‌کند کلاً شانیتش شایسته نیست پس هر کار بی‌شانی را در جامعه‌اش احتمال دارد قبول بکند.

این چیزی است که من می‌گویم راهنمایی و دبیرستان تعطیل شود و از راهنمایی و دبیرستان به بعد تحویل اصناف شود تا من اصناف بیایم و دارم درس می‌دهم 20 سال سابقه دارم کار گردشگری می‌کنم خب وقتی یک بچه سؤال از من می‌کند می‌گویم این برای کانتر فروش خوب است، این بچه چون می‌دهد برای تور لیدری، این فوق العاده است مثلاً برای فلان کار، این خیلی خوب است... بعد با 200 نفر دیگر هم آشنا هستم می‌گویم منوچهر تو داری دفتر تازه می‌زنی این 3 تا جوون ها خیلی به‌دردبخور هستند این‌ها را پیش خودت ببر. خب من از 17 سالگی نه تنها بار روی خانوادم نیستم بلکه یک چرخ جدیدم از همه مهم‌تر احساس شایسته دارم. پس من می‌گویم ما مدارسمان را در دوره ابتدایی مدیریت استعداد را راه بیندازیم که یک کسی بیاید با یک کارهای دفترچه که جالب است بگویم آقای آزادی جان ما از امریکا یک سری کارها را می‌خواستیم برای استعدادشناسی و شخصیت



بیشتر از یک نفر...

شناسی کودکان و نوجوانان انقدر به ما سخت گرفتند که حد و حساب نداشت به هزار مکافات و ماجرا توانستیم این تست‌ها و کلیدهایش را بیاوریم، دیدم خدای من آن‌ها هم فهمیده‌اند این مهم است شاید من هزارتا چیز دیگر می‌خواستم مثل آب خوردن بهم می‌دادند این را فقط به یک آمریکایی که آنجا دکترایش را گرفته باشد که این جوری باشد که این جوری باشد می‌دهیم، دست هر کسی نمی‌دهیم.

**مجری:** درسته، متشکرم.

**سهیل رضایی:** خواهش می‌کنم.

**مجری:** البته عرض می‌کنم که ما می‌دانیم دیگر در هر پیشه‌ای در هر رشته‌ای آدم‌های بزرگوار و خوب زیاد هستند گاهی هم پیدا می‌شوند افرادی که سوءاستفاده می‌کنند. من خودم افتخار این را دارم که در حوزه آموزش شاگردی اساتید را می‌کنم. سوءبرداشت نشه اما باید پذیرش نقد سازنده و دلسوزانه را هم داشته باشیم. آقای رضایی داستان خیلی داستان جالبی است لطفاً تقاضا می‌کنم که همین قصه را ادامه بدهیم حتماً اما به شرط گرفتن یک فاصله کوتاه از استودیو برمی‌گردیم تأکید می‌کنم موضوع ما سه‌شنبه شب‌ها اقتصاد و آینده است اما برای جا انداختن همچنین مفاهیمی باید یک مقداری مبنایی بیاییم جلو چون خیلی‌ها واقعاً نمی‌دانیم کدام راه را بهتر است انتخاب کنیم که مثلاً از ظرفیت‌ها و استارت آپ‌هایی که می‌توانیم بهش بپردازیم و با آن حرفه‌ای برخورد کنیم درست‌تر استفاده کنیم.

**مجری:** خب آره یک عده کارمند دولتند، یک عده برای جای دیگری دارند کار می‌کنند غیردولتی کارآفرینی می‌کنند این وسط هم یک عده‌ای می‌شود گفت به نوعی خویش‌فرما هستند. از خانم‌های خانه‌دار بگیرین تا به قول آقای رضایی یک وکیل تا هرکسی که خودش دارد درآمدزایی می‌کند؛ که اگر آدم قوی باشد و آن ظرفی که اول برنامه گفتم را پیدا کند و مظروفش را هم پیدا کند می‌تواند در اقتصاد آینده حرفی برای گفتن داشته باشد. آقا ادامه بفرمایید.



بیشتر از یک نفر...

**سهیل رضایی:** طرحی که من فکر می‌کنم به ما کمک می‌کند که آموزش و پرورش ما نجات پیدا بکند و بچه‌هایی را تربیت کند که به درد جامعه و خودش بخورند اول به درد خودش، بعد به درد خانوادشان، بعد به درد جامعه‌شان بخورند این است که رابطه آموزش و پرورش باید با آموزش عالی قطع شود. ما الآن آموزش و پرورشمان متصل است به آموزش عالی یعنی بدون آموزش عالی آموزش و پرورش ما بی‌محتوا می‌شود؛ یعنی شما یک دیپلمه داری هیچ قیمتی ندارد یا می‌رود اون تو یا اگر نرود اون تو دیگر هیچ جای دیگری نیست که برود و به درد دیگری هم دانشش نمی‌خورد به غیر از همان یک سال تا پنجم که سواد خواندن و نوشتن را داشته باشد بنابراین من می‌گویم آموزش و پرورش خودش را باید بتواند از دام آموزش عالی نجات بدهد و بشود آموزش و پرورش که مستقلاً 12 سال 11 سال معنی دار بشود؛ یعنی ما وقتی بچه‌مان تمام شد آقا رفتیم آنجا یک جای دیگر است نرفتی آنجا هویت داری، ارزش داری، قیمت داری، کارایی داری، توانمندی داری و چیزی که توی جامعه ما الآن خلأ است تکنیسین است ما همه‌مان یا کارشناسیم یا پایین‌تر از آن هستیم یک خلایی آن وسط داریم که اصلاً آلمان را تکنیسین‌ها برپا کردند و قدرت آلمان روی تکنیسین‌هایش بزرگ شد نه فقط روی مهندسانش خب اگر آموزش و پرورش توانست خودش را از این دام نجات دهد چون شما نگاه کنید صد تا محصول آماده می‌کنید بیستایش را آموزش عالی می‌گیرد بقیه را می‌گوید خداحافظ شما. این چه مکانیزم تولیدی است که شما یک مواد اولیه را آماده می‌کنید که کارخانه شما بیست درصدش را استفاده می‌کند هشتاد درصدش را بی‌مصرف می‌کند، بی‌هویت می‌کند. پس اگر آموزش و پرورش می‌خواهد نجات پیدا کند حتماً باید خودش را از آموزش عالی جدا کند. خیلی موقع‌ها من می‌پرسم آقا مثلثات را برای چه درس می‌دهید؟ هندسه اقلیدسی یعنی چه؟ هندسه طالسی یعنی چی؟ مربع و وتر مساوی با مربع دو ضلع دیگر دقیقاً کاراییش کجاست؟ می‌گویند: خب ذهن باز می‌شود. می‌گویم خب کجای ذهن باز می‌شود؟ وقتی طرف باید یک چیز حفظی را کار کند، کارکرد را پیدا کند کجایش باز می‌شود؟ ناتوانیش افزایش پیدا می‌کند الآن شما نگاه کنید توی این‌ها اکثر بچه‌ها نمره هایشان شروع می‌کند به کاهش پیدا کردن و این احساس ناتوانی چرا من ازش می‌ترسم می‌گویم جامعه را باید مواظب بود؟

چون وقتی توی محیط کار هم می‌آید وقتی می‌خواهد یک چیزی یاد بگیرد این گذشته که از بین نمی‌رود این گذشته تداعی می‌شود تا 4 تا عدد می‌بیند این احساس ناتوانی شروع می‌کند. در صورتی که الآن شما خیلی از این



بیشتر از یک نفر...

بچه‌ها را می‌بینید با 14 سال 15 سال با سیستم‌هایشان کار می‌کنند و کارهای پیچیده‌ای دارند انجام می‌دهند ولی همون توی درس نمره نمی‌آورد. ببینید چقدر فضا بامزه است اینجا با احساس ناتوانی اینجا پادشاه توانایی و بچه می‌ماند خیلی وقت‌ها از من می‌آیند می‌پرسند: من الآن اینم یا من الآن اینم؟ می‌گویم تو اینی. می‌گوید: نه می‌دونی چرا؟ چون اکثریت آن را می‌بینند؛ و من می‌گویم ما باید مدرسی داشته باشیم که این مدارس دیگر از مکانیزم صنعتی خارج شود مکانیزم به سمت تولید انبوه یک مکانیزمی بوده که آقا مثلاً مثل یک خودرو همان‌جا تولید می‌شده می‌آمده بیرون ولی الآن شما آپشن‌ها را داده‌اید می‌گوید آقا تو خودروات را طراحی کن من به تو تحویل می‌دهم صندلی چه رنگی؟ داشبوردت 5 تا شکل دارد شکل دیگری می‌خواهی؟ می‌گوید: آره، این، این، این ...

خب چطور ما هنوز یک آموزش و پرورشی داریم که مال 50 سال پیش است و حالا این جوری هستیم؟ من سؤال دارم چطور اولین مدرسه ایران باید دارالفنون باشد با آن‌همه وسعت مدارس کنونی باید یک جایی باشد با یک حیاط 50 متری ما کجا داریم می‌رویم؟ ما مدرسه اولمان البرز است، دارالفنون است، مروی است شما هر کدام از این مدارس را که نگاه می‌کنید بالای سه چهار هزار متر است بالای پنج هزار متر است خب ما چطور 30 سال 50 سال پیش حواسمان به این ماجرا بوده ولی کم کم که جمعیت گسترش پیدا می‌کند حواسمان پرت می‌شود. تازه آن موقع ما توی خانه‌هایی هم که بودیم ویلایی بود الآن خونه بچه می‌آید در آپارتمان دوباره حیاط مدرسه هم‌اندازه آپارتمان؟

من یک مهدکودکی یک‌بار رفتم برای پسریم ببینم خیلی جالب بود یک جایی بود مسقف بود من داشتم صحبت می‌کردم توی اتاق مدیر گفتم ببخشید حیاطتان کجاست؟ گفت همین پشت است. گفتم: می‌توانم ببینم؟ رفتم دیدم که یک جای خیلی کوچک است گفتم این است؟ گفت آره. کجا بود؟ یک‌دانه ماشین می‌توانست بیاید تو آقای آزادی پارک کند. اون حیاط مهدکودکی بود با 140 تا دانش‌آموز. خب این چطور این بچه روحش گسترده شود؟





بیشتر از یک نفر...

**مجری:** من بحث عدم حمایت آموزش و پرورش از حوزه مدارس غیردولتی هم هست دیگر مجبورند بروند یک خانه‌ای را تبدیل کنند به مدرسه خانه‌ای که آدم‌ها فرض بفرمایید 5 نفر توی آن زندگی می‌کردند حالا بهو 150 تا دانش‌آموز را می‌خواهند توی اون خونه جا بدهند.

**سهیل رضایی:** یک آدم فردی چقدر می‌تواند پول بدهد به خاطر همین می‌گویم اصناف چون چند تا صنف وقتی آمدند اصناف می‌توانند 20 میلیارد را راحت بگذارند، 40 میلیارد را راحت بگذارند چون یادمان باشد از ش خروجی می‌گیرند بعداً. همین اصناف کارکنانشان بعداً از اینجا می‌آید بیرون شرکایشان از اینجا می‌آید بیرون آینده‌شان از اینجا می‌آید بیرون و بعد هم خیلی اصنافی که به توان مالی می‌رسند دوست دارند این کارها را هم بکنند. برایشان جالب است مدرسه جهانگردی، مدرسه صنعت پوشاک، مدرسه صنعت خودرو، مدرسه ... این‌ها برایشان جالب است. بعد هم من دیگر نباید ولع داشته باشم کدام مدرسه بروم آنجا من را تست استعداد می‌کنند آنجا یک سری آدم نشسته‌اند 40 سال است کارشان این است.

**مجری:** توی دنیا مدارس همین فوتبال شما نگاه کنید همین کشور انگلستان دقیقاً بچه را می‌آیند شناسایی می‌کنند از کشورهای مختلف.

**سهیل رضایی:** اصلاً چرا برویم جای دور اصلاً مگر چی شد والیبال ما رفت توی سطح دنیا مطرح شد؟ از یک دوره استعداد شناسی شروع شده استعدادشناسی که توی آموزشگاه‌ها اتفاق افتاد، آمدند استعدادهای والیبال را پیدا کردند رویشان سرمایه‌گذاری کردند ما توی سطح جهان آمدیم توی 8 تای اول ناراحت می‌شویم به قهرمان جهان می‌بازیم. پس ببینید بعد هم چه اتیکتی روی ما می‌زدند؟ آقا کلاً ایرانی‌ها جمع‌گرا نیستند، ما کلاً توی کار تیمی ضعیفیم پس چطور توی والیبال داشتیم اون کارها را می‌کردیم اگر ما ضعیفیم؟ آقا این‌ها همه آموختنی است. وقتی شما یک میز و نیمکت دارین بچه یک نفری می‌نشیند یک نفری هم نمره می‌آورد باید حتماً نفر برتر باشد نفر برتر می‌شود گل‌های سرسبد مدرسه این پیام فردگرایی را دارید می‌دهید. نه یک میز این جوری درست کنید به بچه‌ها نقاشی‌های مشترک بدهید یک عزیزی از یک کشوری آمده بود به من می‌گفت آقای رضایی بچه من توی مهدکودک اولین چیزی که یاد گرفت و از من می‌پرسید این بود toghether یعنی چی؟ گفتم چطور؟



بیشتر از یک نفر...

گفت هر کاری می‌کند معلم می‌گوید together آقا باهم باهم باهم این باهم بودن را یاد می‌گیرد وقتی شما به فرد نمره می‌دهید من شنیده‌ام نمی‌دانم موثق است یا نه؟ ولی یک بچه یک مدرسه تیزهوشان شاگردی را که احتمال داشت اول بشود را هل داده جلوی ماشین که آقا این به امتحان فردا نرسد و من اول بشوم ما کجا داریم می‌رویم؟

**مجری:** و حتی خانواده‌هایمان هم آقای رضایی دامن می‌زنند تهش تغییرات نظام آموزشی ما شد همین نظام توصیفی که حالا 6-7 سال است دارد کار می‌کند و باز هم من به عنوان کسی که توی این حوزه کار کردم معتقدم با اون نظام نمره‌ای هیچ فرقی نمی‌کند یعنی تهش 17 تا 20 می‌شود عالی باز همون نمره است توصیفی در کار نیست.

**سهیل رضایی:** یک کاری را توی فرانسه من دیدم انجام دادند توی آموزش و پرورش اونجا با یک خانم معلم فرانسوی به نام خانم شینزن که توی پاریس 8 کار می‌کرد صحبت می‌کردم می‌گفت ببین ما یک انشا که می‌نویسیم می‌گوییم آقا انشا استانداردش این است جمله‌ها باید کوتاه و این جوری باشند و بعد می‌گفت ببین ما به یک بچه می‌گوییم تو الآن اینو نوشتی این‌ها اشکال دارد حالا چیه این 3 تا کتاب کمکت می‌کنند که انشایت بهتر شود تحلیل می‌کنیم یک متن را تجویز نمی‌کنیم یک نمره را و آن بچه می‌فهمد که اگر بخواهد کار کندروی چه چیزهایی باید کار کند که انشای مؤثرتری بنویسد؟ بنابراین یک کار تحلیلی با یک کار تجویزی فرق دارد به قول شما می‌گویند این مثلاً 17 تا 20 است بابا اون موقع نمره بود بهتر بود الآن اصلاً دقیق نیست یک معلمی خیلی حرف خوشگلی می‌زد می‌گفت بچه‌ها الآن نمی‌ترسند قبلاً نمره باز یک ابزاری بود بچه یک کاری کند یک درسی بخواند الآن نمی‌ترسد.

**مجری:** آره دقیقاً همین.

**سهیل رضایی:** چون می‌داند رد نمی‌شود خب وقتی این نگرش عوض نشود نمی‌شود بنابراین اینی که من پیشنهاد می‌دهم که این باید تعطیل شود چون ما داریم باهاش آسیب می‌زنیم خیلی‌ها مقاومت دارند آقا تعطیل شود بعدش



بیشتر از یک نفر...

چی؟ آقا اگر این مکانیزم را یک خرده سبک کنی توی دبستان هم سبک کنی محور یاد ندهید آن را یاد ندهید معلم من وقت دارد با من حرف بزند می تواند من را تربیت کند انقدری که رشد علمی مهم است دوستان آقایان همین قدر رشد اخلاقی مهم است. جامعه شما از عدم رشد علمی نمی سوزد امروز، دارد از عدم رشد اخلاقی می سوزد.

**مجری:** و یزیکهم ابتداست بر یعلمهم.

**سهیل رضایی:** شما الآن دارید می بینید توی حوزه های متنوع ما مشکل داریم من چرا انقدر در مورد نگرش حرف دارم من می گویم اگر نگرش عوض نشود هرچه متن عوض کنید همون قبلی است چون از نگرش قبلی آمده است. ببینید توی تلفن یک تصور چی بود؟ آقا تلفن این است که ما اگر بخواهیم توی آن توسعه بدهیم یک تلفنی درست کنیم خیلی سیمش بلند باشد که ما برویم توی پارکینگ هم با ما بیاید طبقه بالا هم با ما بیاید خب ولی یک آدمی گفتش که مگر نمی خواهی تو صحبت کنی گفتیم چرا گفت: سیم نمی خواهد حالا بیاییم به یک نوع بدون سیم فکر کنیم آقا مگه میشه؟ حتماً ذهن کهنه می گوید نمی شود چون ذهن با سیم وصل است.

**مجری:** درسته.

**سهیل رضایی:** این را قرقره کند بزرگش کند قرقره کند کوچیکش کند هی با این فکر می کند ولی یک ذهن خلاق می گوید: خدا حافظ سیم. ما صدا را می خواهیم سیم را نمی خواهیم. پس من می گویم این نگرش تا تحول پیدا نکند شما ایده جدید ندارید ببینید وقتی یک جایی مثلاً من دیدم خیلی جالب بود خود کمیته امداد متوجه یک خطر نگرشی شد گفت آقا اینکه ما بیاییم بگوییم آقا پارسال 3470000 تا پوشش دادیم امسال به برکت خدا 3900000 تا غلطه این آمار، آمار خوبی نیست هی دارد می رود بالا یا آقا تخت بیمارستانی دارد زیاد می شود خوب نیست آمار سالم چیه؟ آقا ما توانستیم جوری سلامت را ببریم جلو که قبلاً مثلاً زیر 40 سال 8 درصد مردم بستری می شدند الآن زیر 40 سال شده 4 درصد بستری. آقا الآن مردم زیر 50 سال سکت می کردند الآن آمدند روی 55 سال به بعد این اسمش توسعه است.



بیشتر از یک نفر...

یک مثال دیگر هم بزنم که توی پلیس خیلی رایج است آن هم این است که می گویند انقدر درصد کشته ها خطای انسانی است یعنی چی؟ انسان هر لحظه خوابش می گیرد این را باید از لحاظ تکنولوژیک نگاهش کنید. این کار را نکن آن کار را نکن اصلاً همه خطاها را هم کرد که من موافقم که جریمه بشه ولی موافقم نیستم کشته بشود و بگوئیم تقصیر خودت است. چرا یک شرکتی می آید می گوید من ایمن ترین خودرو را با 49 تا ایربگ به شما می دهم که آقا شما 60 تا معلق با این ماشین من بزن توی دره شما کشته نمی شوید به خاطر اینکه اون آدم برای اون کشور قیمت دارد آقای آزادی یک تجربه ای داشته که الان به یک مجری توانمند برای جامعه خودش تبدیل شده من به عنوان خودروساز به عنوان صنعت به عنوان نگرش تازه باید محافظت کنم از جان آقای آزادی نمی توانم بگویم خطای انسانی 73 درصد آدم ها کشته شدند.

**مجری:** و چند میلیارد هزینه ای که به خاطر همین سوانح ضرر می خورد به کشور.

**سهیل رضایی:** دقیقاً و می گوئیم خب این خطای انسانی بوده ما هم می گوئیم خطای انسانی بوده دوربین می خواهیم بگذاریم آقا جاده آدم ساختارگرایی، توسعه گرایی که ما را به جایی نمی رساند.

**مجری:** بابت فوت هر یک نفر آقای رضایی بابت فوت هر یک نفر 3 میلیارد تومن انگار ضرر می خورد حالا اون یک نفری که چقدر هزینه صرف آموزشش شده صرف پرورشش شده تا به اینجا رسیده.

**سهیل رضایی:** همه چی به خاطر همین می گوئیم نگرش باید تغییر کند نه با 4 تا روش نمی توانیم تغییر بدهیم.

**مجری:** حالا دقیقاً مطالبی که فرمودین من ابتدای برنامه این را مطرح کردم با بیننده هایمان ظرف و مظروف حالا همین مثال تلفنی که شما زدین ظرف دقیقاً ارتباط تلفی بین افراد بود مظروفش یک موقع تلفن با سیم بود بعد شد تلفن بی سیم کسانی در اقتصاد آینده موفق خواهند بود که آن مظروف را پیدا کنند. هفته گذشته یک آینده زیبایی را ترسیم کردیم الان هم می خواهیم همان کار را بکنیم البته فراخوان پیامکی را ببینیم و برمی گردیم اما آینده زیبایی را تصور کنیم و نویدش را به بیننده هایمان بدهیم که اگر ما آموزش و پرورشمان

**سهیل رضایی:** 3 تا مؤلفه می دهیم که این 3 تا مؤلفه می تواند کمک کند.



بیشتر از یک نفر...

**مجری:** احسنت. درست برویم اون آینده ترسیم خواهد شد. فراخوان پیامکی را ببینید لطفاً 10000547 منتظر نظرات و پیشنهادات شماست.

فراخوان ما این است دیگر جدیدترین ایده‌ای که برای کار باهاش مواجه بودید چیست؟ همین الان فکر کنیم دیگر دوروبرمان عزیزانی که در کلاس‌های خلاقیت شرکت می‌کردند می‌گفتند ما یک دفترچه‌ای را ملزم بودیم داشته باشیم در لحظه هر ایده‌ای که به ذهنمان می‌رسد را یادداشت کنیم که چه‌بسا من این نمونه‌اش را هم داریم کسانی که یک ایده را ننوشتند آن ایده را پیگیری نکردند یک کس دیگری رفت به فلان کمپانی معتبر دنیا توی همین تهران اون ایده را داد و یک مبلغ قابل توجهی هم دستمزد گرفت.

**سهیل رضایی:** ببینید یک جایی واقعاً این‌ها مهم همین احساس ناتوانی‌هاست ببینید وقتی تو می‌خواهی به یک شرکت بزرگ بنویسی یک ایده که برات اومده سؤالی که ذهنت ازت می‌کنه تو؟ تو الان ایده داری؟! به درد اون می‌خوره؟ اون عقلش نرسیده تو عقلت رسیده؟! این احساس بی‌ارزشی است دیگه به خاطر این احساس بی‌ارزشی ما را به قبرستان ایده تبدیل می‌کند ما خودمان گردن ایده‌هایمان را می‌زنیم چرا؟ چون می‌گوییم نرویم ایده را بدهیم مسخره‌مان کنند به اون بی‌ارزشی ما پی ببرند بگویند تو واقعاً درکت انقدر است؟ نه؟

یک سؤالی من توی سمینارهایم می‌پرسم جالب است جواب مردم می‌گویم بابا اگر قدرت فکر انسان باشد 10 حالا شما چه میزان از قدرت تفکرتون از کودکی تا حالا توانستید استفاده کنید؟ می‌گویم به خودتان نمره بدهید بعد هر نمره‌ای می‌دهید بگویید چرا آن نمره را دادید؟ هر نمره‌ای ندادید بگویید چرا آن نمره را ندادید؟ حالا بیننده‌ها سریع با خودشان فکر کنند که با تحلیل ما بتوانند بیایند.

آقا اگر قدرت تفکر سطح نهاییش باشد 10 حالا شما وقتی که بخواهید با خودتان فکر کنید بگویید من در طول زندگیم به خودم برای استفاده از قدرت تفکر چند می‌دهم از 10 چند می‌دهید؟ خب من متنوع داشتم مثلاً می‌گفتند 6-5-4-8-9-5-2 چرا این‌ها را می‌دهید می‌گویند مثلاً من فوق‌لیسانس خوب قبول شدم، رتبه‌ام مثلاً بالا بوده یا کارم این شده می‌گویم مگر 10 معلومه؟  $x=+\infty$  پس وقتی مخرج کسر می‌شود بی‌نهایت شما هر چی



بیشتر از یک نفر...

روی صورت بگذارید به صفر میل می کند و نمی تواند اصلاً به عدد خاصی برسد و مبهم است. پس بنابراین هرچقدر شما به صفر نمره تان را نزدیک تر بکنید واقع بینانه ترید چون قدرت فکر بی نهایت است ما اگر بتوانیم این را جا بندازیم خیلی باهوش آمدیم جلو و چیزی که می خواهیم بگویم کمک می کند به ما این سات که توی جهان امروز 3 تا کار 3 تا شناخت را ما دنبال کنیم خوب است یکی اینکه درک درستی از خودمان پیدا کنیم با خودشناسی روی استعدادشناسی هایمان بتوانیم کار کنیم دوم یک درکی از جهان پیدا کنیم من می گویم آقا هرچی تست شخصیت شناسی و خودشناسی هست بزنید و تحلیل هایشان را هم بخوانید. یک کتابی هست به نام بیداری قهرمانان درون یک کتاب دیگر هم هست زندگی برازنده من روی این کتاب تمرکز کنید زندگی برازنده من. این را بخوانید زندگی برازنده من 12 تا منزل را می گوید توی خودشناسی که ما بتوانیم یک نقشه راه پیدا کنیم و بتوانیم با این کتاب با این نقشه راه بفهمیم آقا ما کجای زندگیمان لنگیدیم کجاها خوب کار کردیم حالا باید چکار کنیم؟

وقتی زندگی برازنده من تمام می شود این کتاب ما یک درکی داریم از خودمان پس یک درک خودشناسانه از خودمان باید پیدا کنیم کمک کنیم بچه هایمان از کجا پیدا کنند. بعد بینیم یک درکی از جهان اطرافمان پیدا کنیم چیزی که من توی مدارس خارج از کشور توی پاریس دیدم جای دیگر دیدم بچه ها را توی سن دبستان بیشتر با جامعه آشنا می کنند، موزه می برن، بیرون می برند، اینور می برند که این بچه های ببیند هی ببیند توی این دیدن ها خودش را سوژه اش را پیدا کند آقا نقاشی کن، عکس بگیر، فیلم بگیر بیا درباره اش حرف بزنیم بیا اینو صحبت کن اونو صحبت کنیم این بچه کم کم که هی می بیند شروع می کند که ایده پیدا کند پس می شود درک از خودمان بعد درک از جهان اطرافمان و بعد ساختن یک رابطه از طریق استعدادهایمان برای بهتر کردن جهان برای خود و دیگران.

این 3 تا مرحله را اگر ما بتوانیم طی بکنیم و این می تواند یک بچه ای توی دبستان خودش را پیدا کند یکی توی راهنمایی یکی توی دبیرستان به شرطی که رابطه با دانشگاه قطع شود حالا آن ها که می خواهند بروند دانشگاه



بیشتر از یک نفر...

بگویند آقا من این را می‌خواهم تخصصی‌تر بخوانم، می‌روم دانشگاه و اونجا دیگه واقعاً با عشقم رفتم نه از ترس بی‌هویتی، نه از ترس بی‌مدرکی از این وحشت نرفتم که بعد استاد دانشگاهم آنجا عذاب بکشد.

یک عده آنجا نشسته‌اند می‌گویند استاد خسته نباشی، خسته نباشید استاد ببینید این‌ها برای استاد هم فاجعه است با کلی عشق بیاید سرکلاسی که هی بهش بگویند خسته نباشی استاد، خیلی خسته دیگه خیلی خسته.

**مجری:** یک ربع مانده به کلاس. بسیار خوب واقعاً این چیزی که گفتین تستی که گفتین تستی که برای خودشناسی و البته جهان‌بینی بود ما البته توی اشعارم آن‌هم داریم: از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؛ یعنی فرهنگ ما و اتفاقاتی که

**سهیل رضایی:** من عرف نفسه فقد عرف ربه.

**مجری:** دقیقاً ما این‌ها را واقعاً فراموش کرده‌ایم. این تصاویری است که ایشون زحمت کشیدن آماده کردن.

**سهیل رضایی:** آره این جالبه توی کره ببینید کره‌این را می‌گذاشتند این بچه که عکسش اون وسطه آرزوهایش را آن بغل‌ها نوشته این توی مدرسه ابتدایی است. اومده یک بچه‌ای نوشته آرزوم اینه اینه اینه و بچه‌های دیگر هم می‌آیند این آرزوها را می‌خوانند و این جای دیگر هم هست می‌پرسند چرا این کار را می‌کنید؟ گفتند: اولاً بچه ثبت می‌کند آینده را توی ذهن خودش و بزرگ هم می‌کند و خیلی جالب بود آقای آزادی به شدت کمک می‌کردند بچه‌ها به سمت جهان فکر کنند می‌گفتند آقا خبرهای جهان را برایشان بیاورید بگویید کدام یک از شما دوست دارین اتفاقات جهان را شما ساماندهی کنید؟ بچه وقتی جهانی را از فرصت می‌بیند دیگر احساس بیکاری نمی‌کند، یک عالمه کار برایش هست بعد این‌ها می‌آمدند آرزوهای مالی آرزوهای کاری آرزوهای شغلی آرزوهای خدمت شغلی آرزوهای اجتماعی آرزوهای خیریه این‌ها را می‌نوشتند و همین‌جوری بغلش هم بقیه آدم‌های دیگر نوشته بودند و در اوج اینکه توسعه را دنبال می‌کنند آن عکس دیگر را نشان بدهند هم‌وطنان که ببینند که مراسم چایی را بچه‌ها یاد می‌گیرند با لباس کره‌ای حالا نشسته‌اند دارند دقیقاً سنتی‌ترین چیزی که در واقع می‌شود تجربه کرد را تجربه می‌کنند اینجاست که یک فیلم هم هست اتفاقاً ببینید یک جایی است که این بچه‌ها دارند الان اینجا



بیشتر از یک نفر...

مراسم چای سنتیه با لباس کره‌ای لباس سنتی‌شان توی مدرسه نشسته‌اند چیزی هم که خواهش می‌کنم نگاه بکنید این فضا، فضای بزرگی است خانه‌ها در کره بین 30 تا 50 متر که وقتی مثلاً می‌گفتیم خانه‌های ما 150 متر است می‌گفتند شما luxury زندگی می‌کنید می‌گفتند اینجا 150-200 متر مال رئیس کارخانه‌های بزرگ است اینجاست. خانه‌ها 30 تا 50 متر ولی مدارس زیر 5000 متر شما ندارین؛ یعنی فضای آموزشی انقدر کلیدی و انقدر مهم است و شما می‌بینید که مراسم چای سنتی را دارند بچه‌ها انجام می‌دهند، می‌نشینند مربیشان بهشان یاد می‌دهد که این جوری کنید و فضا را خیلی خوب دارند پیش می‌روند حالا عکس دیگری هم هست که معماری سنتی چند تا خیابون را هم ببینید اون هم جالبه.

**مجری:** سنگاپور هم در رده کره حرف اول را می‌زند به لحاظ سیستم آموزشی در آسیا.

**سهیل رضایی:** بله حتی جلوتر سنگاپور جزو کشورهایی است که خیلی خوب مدل توسعه دارد ولی جالب است برایتان بگویم فنلاند توی دنیا خیلی ترازش توی دنیا از همه بالاتر است.

**مجری:** به لحاظ سیستم آموزشی؟

**سهیل رضایی:** به لحاظ سیستم آموزشی و به لحاظ انسان را به عنوان موجود خلاق باور کردن. ببینید ما الآن چرا بچه ما نمی‌تواند توی محیط اجتماعی خودش را پیدا کند؟ چون ارزش سؤال می‌گیریم می‌گوییم عین کتاب باید بنویسی خب چی میشه؟ من رفتم بانک به من متصدی بانک یک بانک خصوصی معتبر می‌گوید آقای رضایی سلام حال شما خوبه؟ می‌گوید باید کارت شناسایی همراهت باشه، کارت ملی می‌گویم مگر شما منو چی صدا کردین الآن؟ منو صدا زدین دیگه. میگه بله. میگم خب کارت شناسایی الآن می‌خوای چکار کنی؟

می‌گوید آقای رضایی ببینید اینجا نوشته کارت ملی دیده شود. این همون آدم است که توی مدرسه بهش گفتن باید عین این کتاب را بنویسی بنابراین خلاقیتش را ندارد یا یک بانک دیگر آمده چکار کرده؟ می‌گوید آقا شما دفترچه نداشتید اثر انگشت بزنید ولی کارت ملی می‌خواهد. می‌گویم آقا اثر انگشت مگه مال من نیست؟ می‌گوید





بیشتر از یک نفر...

چرا. می‌گویم خب وقتی من اثر انگشت می‌زنم که معلوم می‌شود صاحب حساب منم دیگر کارت ملی می‌خواهید چکار؟ می‌گوید می‌فهمم آقا شما درست می‌گویید ولی اینجا نوشته این باید باشه.

**مجری:** حالا همون دانش‌آموز تبدیل می‌شود به یک مدیری که تا یک اتفاقی برای سازمانش می‌افتد قدرت مدیریت بحران ندارند. باید تعطیل کند برود.

**سهیل رضایی:** ببینید شما این محله را یک سری محله دارد کره که این‌ها توی منطقه شمالی سئول قرار گرفته به این بافت سنتی شما اگر اینجا خانه بخرید شما نمی‌توانید به این بافت دست بزنید یا توی آن آپارتمان درست کنید همین‌جوری باید بمونه حالا شما نگاه کنید یزد یک عالمه بادگیر داشته که از طریق بادهای خودش خنک می‌شده دوستان آمدند یزد را خوابانده‌اند خیلی ساختمان‌هایش را آمدند توش کولر چی گذاشتن کولر گازی گذاشتند که حالا هرچقدر برق مصرف می‌کند خنک نمی‌شود. وقتی شما درک نکنید چه چیزی برای چه چیزی است چیزی را بهم می‌زنی که یک آسیب جدی به خودت می‌زنی اونجا می‌گویند آقا خونه را شما می‌خری اما دست به این معماری نمی‌توانی بزنی داری توی یک محله باستانی می‌نشینی که تازه می‌خواهم بگویم اینجا لوکس نشین است. همین قضیه را شما توی پاریس دارین یک منطقه از پاریس را نمی‌توانید دست بزنید ولی می‌خواهید راحت یهو یک اتوبان می‌اندازی یک عالمه خاطره را منحل می‌کنی.

**مجری:** اصلاً باغ‌هایمان را غیرقانونی خیلی‌ها می‌سوزانند که کاربریش را عوض کنند آنجا آپارتمان بسازند اتفاقاً همین اتفاق چند روز پیش توی تهران هم افتاد دیگه.

**سهیل رضایی:** امیدوارم ما تونسته باشیم گفته باشیم ما کشورمان را خیلی دوست داریم و به خاطر هم دغدغه داریم وگرنه مثل هر آدم دیگه‌های وقتی مشکلات را می‌دیدیم چمدانمان را جمع می‌کردیم و می‌رفتیم ولی ما چمدان گذاشتیم و دوست داریم کاری کنیم که بقیه هم چمدانشان را ببندند و برگردند.

**مجری:** همین‌طور خیلی متشکرم آقای رضایی باز هم تأکید می‌کنم محضر بیننده‌های محترممان ما سه‌شنبه شب‌ها با موضوع اقتصاد و آینده در خدمتتان هستیم با جناب رضایی بزرگوار؛ اما لازم است خب خیلی‌ها نمی‌دانند



بیشتر از یک نفر...

استارت آپ چیه؟ فیل انسر چیه؟ لازم است برای اینکه برسیم به اون تعاریف مبنایی شروع کنیم و نیازهای آموزشیمان را بررسی کنیم لذا ما چند جلسه‌ای چندهفته‌ای را حول همین محور سخن خواهیم گفت که کاملاً مطلب جا بیفته برای بیننده‌هایمان و انشالا قوه خلاقه مخصوصاً نوجوون تر هامون و از اون ظرفی که تعریف کردم خدمتتون بیشتر استفاده کنند.

**سهیل رضایی:** واقعاً اگر راه نجاتی باشه دست نوجوون هاست همون طور که حضرت امام میگه در اون سال‌ها در واقع من به جوانانی معتقدم که الان شیرخواره‌اند من هم می‌گویم که آقا اون می‌گفت درسته اگر تحولی توی آینده است مال همین بچه‌هاست ما باید کمک کنیم آن‌ها احساس کنند می‌توانند دنیای ما و خودشان را متحول کنند نه اینکه اگر می‌شد صد تا بزرگ‌تر از تو کرده بودند. ما باید به بچه‌هایمان احترام بیشتری بگذاریم، رابطه آموزشی‌مان باید تعاملی بشود، باید برویم به سراغ اینکه آینده به‌شدت بزرگ‌تر، زیباتر و جذاب‌تر از امروز خواهد بود به شرطی که ما یاد بگیریم با هم حرف بزنیم و گر نه اگر دولت اروپایی دولت آمریکایی نخواهد بهشت را برای جهان بخواهد همه با هم در یک جهنم خواهیم سوخت.

**مجری:** خیلی خوب آقا جمع‌بندی عالی. باید خداحافظی کنیم با بیننده‌های بزرگوارمون